

شرح رساله حقوق امام سجاده (ع)

عرض شد در مورد منشأ حقوق، انظار مختلفی وجود دارد. سه نظریه عمده در این باره ذکر شد؛

یکی اینکه منشأ حقوق طبیعت است، یا طبیعت به معنای عالم طبیعت یا اینکه طبیعت انسان چنین اقتضائی دارد.

نظریه دوم این بود که حقوق زائیده توافق جمعی و قرارداد عقلایی است. عقلاً با هم می‌نشینند و یک حقوقی را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کنند.

نظریه سوم آن است که منشأ حقوق، خداوند تبارک و تعالی است. عبارت امام سجاده را هم اینجا خدمت شما خواندم که طبق آن بیان، منشأ همه حقوق، ذات اقدس الهی است.

اما به غیر از بیاناتی که خود ائمه معصومین (ع) در این باره بعضاً مطرح کرده‌اند و ما اشاره‌ای به آن کردیم، چه بسا بتوانیم برهان هم بر این امر اقامه کنیم؛ این مسأله مهمی است که معلوم شود چرا انسان‌ها نسبت به یکدیگر حق دارند؛ اساساً مهم‌ترین بخش سؤال مربوط می‌شود به حقوق انسان‌ها بر یکدیگر. به چه مناسبت دیگران که با ما در این دنیا زندگی می‌کنند، یک حقوقی به گردن ما دارند؛ یا ما یک حقوقی نسبت به آنها داریم؟ اینجا نقش خدا چیست؟ چگونه می‌توان اثبات کرد که همین حقوقی که پدر، فرزند، همسایه، همکار، همشهری، هموطن، هم عقیده و هم دین نسبت به یکدیگر دارند، این زائیده حق خداوند است. چون او منشأ همه حقوق است. این یک سؤال اساسی است. به طور خلاصه برهانی که در این رابطه می‌توانیم اقامه کنیم، ذکر می‌کنم.

به طور کلی این برهان دو مقدمه و یک نتیجه دارد.

دلیل بر نظریه سوم درباره منشأ حقوق

مقدمه اول: در جای خودش ثابت شده که خداوند تبارک و تعالی، خالق عالم و ربّ این عالم است. یعنی هم این عالم را خلق کرده و هم پروراندن و پروریدن این عالم به دست اوست. یعنی هم خالقیت و هم ربوبیت خداوند با برهان عقلاً و نقلاً ثابت شده است. اینکه خداوند خالق این عالم است، برهین عقلی‌اش در جای خودش بیان شده است. اینکه ربّ این عالم است نیز با برهان ثابت شده است. یعنی بعد از آن که این عالم را خلق کرده، ربوبیت تکوینی دارد؛ یعنی این عالم هر لحظه نیازمند به خداوند است. اگر لحظه‌ای این افاضه قطع شود، نظام عالم به هم می‌ریزد. پس هم حدوداً و هم بقائاً، موجودات این عالم و از جمله انسان نیازمند خداوند تبارک و تعالی است.

در آیات قرآن نیز به وضوح بر این دو امر تأکید شده است. «الله خالق کل شیء»^۱، خالقیت خدا نسبت به همه این اشیاء وجود دارد. نه تنها خلق به دست خداست، بلکه هر شیئی به بهترین وجه و نیکوترین وجه خلق شده است. «الذی احسن کل شیء خلقه»^۲، هر شیئی را خداوند در این عالم به نیکوترین وجه خلق کرده است؛ نظام اتمّ که می‌گویند همین است. یعنی کامل‌ترین و بهترین وجه خلق، همین نظام موجود است. هر موجودی به بهترین وجه ممکن است خلق شده است. این البته معنایش آن نیست که همه موجودات این عالم با فعلیت تامه خلق شده‌اند بلکه این مطلب با ملاحظه قوه و استعداد گفته می‌شود. ممکن است کسی بگوید اگر به بهترین وجه است، چرا وقتی یک دانه گندم می‌آید، تازه رشد می‌کند و بهترین

۱. سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره سجده، آیه ۷.

وجه آن وقتی است که به خوشه گندم تبدیل شود. این پاسخش آن است که خلق اشیاء این عالم به بهترین وجه، با ملاحظه قوه و استعداد آنهاست؛ اینطور نیست که همه با فعلیت تامه خلق شده باشند.

باز در این میان، در مورد انسان بهترین خلق ها صورت گرفته است. یعنی با اینکه همه موجودات به صورت نیکو و حسن خلق شده‌اند، اما انسان احسن المخلوقین است. «ثم أنشأناه خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين»^۱ پس از خلق انسان خداوند احسن الخالقین را بر خودش اطلاق کرد. پس اصل خالقیت آن هم به بهترین وجه و آن هم در مورد انسان، با نیکوترین وجوه، این امر مسلم است؛ هم برهان عقلی و هم برهان نقلی بر آن داریم.

پس از خلق عالم هم کار تمام نشده است. انسان و سایر موجودات در این عالم، برای بقا نیاز به ربوبیت خداوند دارند؛ یعنی خدا را ربّ انسان و همه موجودات این عالم است تکویناً. همه موجودات این عالم از خدا طلب حیات می کنند. «يسأله من في السماوات و الارض كل يوم هو في شأن»^۲. همه موجودات این عالم، هر چه در این عالم است، این حیات و بقا را از خدا مسألت می کند؛ نه مسألت اعتباری، این مسألت یک مسألت تکوینی است؛ سؤال تکوینی است، نیاز تکوینی است. لذا می فرماید: «يسأله من في السماوات و الارض كل يوم هو في شأن».

به همین جهت و به دلیل همین نیاز است که خداوند تبارک و تعالی می فرماید «أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغني الحميد»^۳، همه فقر دارند، عین نیاز و فقر به سوی خدا هستند؛ و این فقر در جزء جزء رفتارهای ما و کارهای ما هست. چون «و الله خلقكم و ما تعملون»^۴، نه تنها خدا شما را خلق کرد، بلکه کارهای شما را هم خدا آفرید. باز اینجا معنایش جبر نیست؛ آن توضیح و توجیه که برای نفی جبر بیان می شود، در جای خودش محفوظ است. پس خدا این عالم را خلق کرده، انسان را خلق کرده، به بهترین وجه هم خلق کرده، انسان در همه حالات نیازمند به خداست، نه فقط ابتدا بلکه برای بقا تا آخر محتاج خداوند است. این امری است که در ثبوت آن هیچ تردیدی نیست؛ با ادله عقلی و نقلی ثابت شده است.

مقدمه دوم: اینکه خالقیت خداوند نسبت به این عالم، قهراً مالکیت برای او به دنبال دارد؛ وقتی خدا خالق این عالم است، این عالم می شود ملک خدا. ملک خدا یعنی خداوند بر این عالم سلطنت دارد و کسی که مالک باشد، حق تصرف در همه این عالم را دارد. البته اینکه جواز تصرف در مایملک، حکم عقلایی است یا عقلی، این فعلاً بماند ولی این جواز تصرف هست.

یک نکته دیگر هم باید در اینجا توجه شود و آن اینکه ملکیت خداوند نسبت به این عالم، ملکیت حقیقی است، نه اعتباری و از قبیل ملکیت انسان نسبت به خانه و ماشین.

به هر حال درباره این دو مطلب باید بحث مفصل صورت بگیرد؛ یکی اینکه به طور کلی اگر چیزی ملک کسی شد، مالک می تواند در مملوک خودش تصرف کند، این یک حکم اعتباری است؛ این یک حکمی است که در آن تردیدی نیست اما این یک حکم عقلی است یا عقلایی؟ جواز تصرف در مایملک، حکم عقلی است یا عقلایی؟

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره الرحمن، آیه ۲۹.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۵.

۴. سوره صافات، آیه ۹۶.

سؤال دوم اینکه اگر ملکیت خدا حقیقی است، چگونه احکام ملکیت اعتباری برای خدا درست می‌شود؟ جواز تصرف در این عالم به نحوی که در ذهن ماست، مربوط به ملکیت‌های اعتباری است. صرف نظر از این دو نکته که احتیاج به بحث دارد و ما فعلاً این را مفروغ عنه می‌گیریم که مالک حق تصرف و جواز تصرف در تمام مملوک خودش را دارد؛ حق دارد در ملک خود تصرف کند.

نتیجه: نتیجه این دو مقدمه چه می‌شود؟ وقتی خدا خالق این هستی است، وقتی خدا خالق انسان است و حق دارد در مخلوق خودش تصرف کند، اوست که می‌تواند حقوقی را برای خودش و دیگران قرار دهد؛ و الا انسان‌های دیگر به چه ملاکی حق بر گردن دیگران داشته باشند؟ از کجا این می‌تواند چنین حقی را اثبات کند و تأیید کند؟ عمده این است که همه اینها از خداست، آن هم با این نکته‌ای که عرض کردم که «الله خالق کل شیء». چون خالق است، مالک است و مالک حق تصرف در مملوک خودش را دارد؛ انسان هم مملوک خداست، پس حق تصرف در همه امور انسان را دارد و این حق فقط برای او ثابت است و هیچ کس در این جایگاه نیست.

«الحمد لله رب العالمین»